



رضا به قضا و قدر خداوند و نقش آن در زنده‌گی از منظر منابع اسلامی

پدیدآورده (ها) : نظری شاری، عبدالله

علوم سیاسی :: بلاغ :: بهار و تابستان 1396 - شماره 51 و 52

از 151 تا 180

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1445675>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره

تاریخ دانلود : 26/04/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

رضای قضا و قدر خداوند و نقش آن در زندگی از منظر منابع اسلامی

عبدالله نظری شاری*

چکیده

رضا، یکی از صفات شایسته‌ی اخلاقی می‌باشد که در رابطه‌ی انسان با خداوند متعال مطرح است و به معنای خشنودی ظاهری و باطنی به قضا و مقدرات خداوند و نداشتن ناخرسندی از داشته‌ها و نداشته‌ها و عدم سَخَط از روی داده‌های زنده‌گی است. رضا با مفاهیم والای مانند علم و یقین به حکمت خداوند، ایمان به خیر خواهی خداوند، حسن ظن و اعتماد به محبت خداوند، و صبر و شکیبائی در آزمون‌ها و ابانات الهی برای رشد و تعالی معنوی و تقرب به خداوند در پیوند است و با این مفاهیم و ارزش‌ها هم‌پوشی و تأثیر و تأثر متقابل دارد. رضا به مقدرات خداوند آثار و پیامدهای مثبتی بسیاری در زنده‌گی انسان دارد. از جمله یافتن آرامش و شادابی در زنده‌گی، پیشگیری از غم و اندوه، رسیدن به قرب و احساس نزدیکی به خداوند، احساس بی‌نیازی و سعادت، و هدایت به فضاهای نورانی و روشن زنده‌گی از آثار رضا به مقدرات خداوند است که پژوهش حاضر به تفصیل به بحث و بررسی مباحث و مسائل فوق پرداخته است. کلید واژه‌ها: رضا، رضایت از زندگی، خشنودی، قضا و قدر، اخلاق اسلامی

* کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی، گرایش تربیت از جامعه‌المصطفی‌العالمیة و مشغول تحصیل در سطح چهار فقه و معارف اسلامی گرایش تبلیغ؛ تلفن: ۰۹۱۹۸۵۳۸۴۲۶؛ رایانامه: Nazari.shahed@yahoo.com

تبیین مسأله

علم اخلاق اسلامی، با تکیه به متون و منابع اسلامی، به تنظیم و اصلاح رابطه‌ی چهار جانبه‌ی انسان با خدا، خود، دیگران، و طبیعت می‌پردازد. یکی از فضایل اخلاقی که در رابطه‌ی انسان با خداوند متعال مطرح می‌شود رضایت و خوشنودی انسان به داده‌های الهی است که از آن به «رضا به قضا و قدر» الهی تعبیر می‌شود.

برای عملیاتی نمودن مفاهیم دینی و کاربردی کردن آموزه‌های اخلاقی، باید پژوهش دقیق در موضوع آن صورت گیرد و مفهوم مورد نظر به درستی واکاوی شده و مرز و نسبت‌های آن با دیگر مفاهیم دینی به درستی مشخص و روشن گردد و جایگاه و نقش آن مفهوم در زنده‌گی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

رضایت به قضا و قدر خداوند، به عنوان یک صفت ممدوح و شایسته‌ی اخلاقی، با تعدادی زیادی از مفاهیم دینی ارتباط و هم‌پوشی دارد. از این رو، باید مفهوم این صفت حمیده‌ی اخلاقی بررسی و روشن شود و مفاهیم تأثیرگذار و تأثیر پذیر از آن مشخص گردد و به این سوالات پاسخ داده شود:

- مفهوم رضا چیست؟
 - رضا با چه مفاهیم دینی ارتباط و نسبت دارد؟
 - نقش رضا در زنده‌گی چیست و چه تأثیراتی بر روند زنده‌گی افراد دارد؟
- پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی، و به صورت کتابخانه‌ی، و با تکیه به منابع تفسیری - روایی، و کتاب‌های اخلاقی به بررسی و تحلیل سوالات فوق پرداخته است.

۱. مفهوم رضا

برای روشن شدن بحث و چیدمان منطقی ساختار پژوهش، در آغاز لازم است مفاهیم کلیدی موضوع پژوهش را مورد بررسی و شناسایی قرار دهیم:

«رضا» واژه‌ی عربی (مصدر و اسم مصدر) است و در متون لغت به معنای خشنودی (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص: ۸۰) و ضد سخط است (قرشی، سید علی اکبر؛ ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص: ۱۰۴) و به معنای اختیار کردن نیز آمده است (فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر، بی تا، ص: ۲۳۰) و اصل این ماده به موافقت میل آدمی به آن چه با آن مواجه است دلالت دارد (مصطفوی، حسن؛ ۱۳۶۸ ش، ج ۴، ص: ۱۵۲).



در اصطلاح عبارت است از ترك اعتراض بر مقدرات الهیه در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً (نراقی، ملا احمد؛ ۱۳۸۶ش، ص ۶۱۲) به گونه‌ای که بنده مقامی بیشتر از آنچه خدا آن را قرار داده است، طلب نکند (انصاری، خواجه عبدالله؛ ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۴) که این خود بالاترین درجه‌ی تکامل است؛ زیرا تکامل دارای درجاتی است: اول: صبر، دوم: تنزیه خداوند، سوم: سپاس و ستایش پروردگار، چهارم: رضا به قضای الهی. (قرآنی محسن؛ ۱۳۸۳ش، ج ۷ ص: ۴۱۲).

در شناخت دقیق‌تر حد و مرزهای مفهوم رضا، توجه به نکات ذیل که علامه طباطبایی (ره) مطرح فرموده است روشن‌گر و راه‌گشا است:

۱. «رضا» از مفاهیمی است که صاحبان شعور و اصحاب اراده با آن توصیف می‌شوند، و در مقابل آن، صفت خشم و سخط قرار دارد، و هر دو وصف وجودی هستند (نه چون علم و جهل که علم وجودی و جهل عدمی و عدم علم است).

۲. رضا و خشنودی همواره به اوصاف و افعال مربوط می‌شود، نه به ذوات، (مثلاً می‌گوییم: من از رنگ و بوی فلان «گل» راضی‌ام، و نمی‌گوئیم: من از این گل راضی هستم). در قرآن کریم می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) (و اگر ایشان خشنود باشند از آنچه خدا و رسول به ایشان داده. توبه: ۵۹)، و نیز فرموده: (وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (به زندگی دنیا راضی شدند. یونس: ۷). اگر گاهی می‌بینیم که به ذات هم نسبت داده شده، عنایتی در کار هست و برگشتش باز به همان معنی است، مانند آیه: (وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى)، (یهود و نصاری از تو هرگز راضی نمی‌شوند. بقره: ۱۲۰) که هر چند عدم رضایت یهود و نصاری را به شخص رسول خدا - نسبت داده، ولی منظور رفتار رسول خداست، و معنایش این است که: یهود و نصاری هرگز از رفتار تو راضی نمی‌شوند مگر آن که بر طبق میل آنان رفتار کنی!

۳. رضا عبارت و عین اراده نیست، هر چند که هر عملی که اراده بدان تعلق گیرد، بعد از وقوع، ممکن است رضایت هم به دنبال داشته باشد. زیرا اراده همواره به امری مربوط می‌شود که هنوز واقع نشده، و رضا همواره به چیزی تعلق می‌گیرد که واقع شده و یا وقوعش فرض شده باشد. راضی بودن انسان از يك عمل، عبارت از این است که آن عمل را با طبع خود سازگار ببیند، و از آن متفر نباشد، و این حالت، حالتی قائم به شخص راضی است نه به عمل مرضی. (طباطبایی، محمد حسین؛ مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص: ۳۶۶-۳۶۷).

بنابراین، رضا یک صفت نفسانی و شخصی است که قوام وجودش به فرد دارای رضایت است، نه به عمل مورد رضایت.

رضا به قضا و قدر خداوند، به معنای مقدرات خداوند را بر اساس خیر و صلاح و موافق میل خود دیدن و اختیار خود را به خداوند سپردن است.

۲. رضا در قرآن

قرآن کریم در چهار آیه، رضایت و خوشنودی را در یک رابطه‌ی دو جانبه بین خداوند متعال و بنده‌گان مؤمن مطرح فرموده است. اولین آیه، آیه‌ی در سوره‌ی مبارکه مائده است که فرموده است:

(قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ) (المائده: ۱۱۹).

خدا فرمود: این روزی است که راستان را راستی و صدق‌شان سود دهد. برای آنان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند، خدا از آنان خشنود و آنان هم از خدا خشنودند؛ این است رستگاری بزرگ! در این آیه، قرآن مقدس از فوائد رضای بنده به قضاء خداوند، رضای خدای سبحان از بنده را بیان کرده است، و این بزرگ‌ترین سعادت در دو جهان است و هیچ نعمتی در هستی والاتر از آن نیست.

دومین موقف که قرآن کریم رضایت و خوشنودی را در یک رابطه‌ی دو جانبه بین خداوند متعال و بنده‌گان مؤمن مطرح فرموده است، آیه‌ی صد سوره‌ی مبارکه توبه است که فرموده است:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ) (التوبة: ۱۰۰).

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه اند؛ این است کامیابی بزرگ.

سومین موقف، آیه‌ی در سوره‌ی مجادله است که فرموده است:



(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (المجادلة: ۲۲).

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشان شان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل های شان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آن جا جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که حزب خدا همان رستگارانند.

در آخرین موقف، در آیهی هشت سورهی مبارکهی بینه فرموده است:

(جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَسِيَ رَبَّهُ) (البینه: ۸).

پاداش شان نزد پروردگارشان بهشت های پاینده ای است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه اند، خدا از آنان خشنود است و آنان هم از خدا خشنودند؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

در مورد این چهار آیهی مبارکه باید دو موضوع بررسی و روشن شود:

۱. چرا خوشنودی خداوند متعال در این آیات چهار گانه به خود مؤمنان نسبت داده شده است؟

در مفهوم شناسی از قول علامه گفتیم: رضا و خوشنودی همواره به اوصاف و افعال مربوط می شود، نه به ذوات؛ اما در این چهار آیه، رضایت و خوشنودی خداوند متعال نه به افعال و اوصاف این طیف مؤمنان، بلکه به خود و ذات آنان منسوب شده است: (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ): خداوند از [خود و ذات] آنان خشنود است.

به گفتهی علامه طباطبایی (ره): خداوند در این چهار آیه، خوشنودی را متعلق به خود بندگان مؤمن خود نموده، نه به اعمال ایشان، به خلاف آیه (وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (طه: ۱۰۹)، و آیه شریفه (وَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (زمر: ۷) که رضایت را متعلق به عمل نموده، و بین این دو قسم تعبیر فرق روشنی است. چه خوشنودی از عمل به این است که از دیدن آن چهره در هم نکشند و از آن نفرت نکنند، و چه بسا دشمن انسان کار پسندیده ای کند در حالی که خود او مورد نفرت است



و به عکس دوست انسان کار ناشایستی مرتکب شود در حالی که خودش محبوب انسان باشد، پس این‌که در این چهار آیه فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ: خداوند از آنان خوشنود است» بر این دلالت می‌کند که خدای تعالی نه تنها از اعمال این طیف مؤمنان خوشنود است بلکه از خود آنان نیز راضی است و معلوم است که خوشنودی خدا وقتی به خود آنان تعلق می‌گیرد که غرضش از خلقت‌شان حاصل شده باشد و غرض از خلقت را در آیه: (مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ) (ذاریات: ۵۶) بیان فرموده، پس غرض پروردگار از خلقت انسان همان عبودیت است، وقتی خدای سبحان از کسی - فراتر از عملش - خوشنود می‌شود که نفس او مَثَلِ اَعْلَى عبودیت باشد. (طباطبایی، محمد حسین، پیشین، ج ۶، ص ۳۶۰-۳۶۱).

بنابراین، در این آیات چهار گانه که رضایت خداوند متعال به خود مؤمنان منسوب شده است نه به اعمال آنان؛ این نسبت مفهوم والاتری از رضایت خداوند متعال را تبیین می‌کند و به این معنا است که این طیف از مؤمنان که عبودیت خداوند متعال در آنان به نحو اعلا تمثّل یافته است، کاری نمی‌کنند که مورد خشم و سخط خداوند باشد و همه‌ی اعمال آنان در حیطه‌ی رضایت خداوند انجام می‌شود.

۲. مفهوم رضایت خداوند از این طیف مؤمنان چه معنای دارد؟

در این آیات چهار گانه، قرآن کریم رضا و خوشنودی را در یک رابطه‌ی دو سویه بین خداوند متعال و بنده‌گان مؤمن آن ذات متعال ترسیم کرده است. رضایت بنده از خداوند را در بخش مفهوم شناسی بررسی و تحلیل کردیم، باید مفهوم رضایت خداوند از بنده‌گان مؤمن را نیز روشن کنیم:

یقیناً جنس رضایت خداوند متعال از مؤمنان با رضایت آنان از خداوند تفاوت دارد.

رضایت در انسان، حالتی است که در برخورد با هر چیز ملایم، عارض بر نفس انسان می‌شود و آن را می‌پذیرد و از خود دور نمی‌کند. در مقابل رضایت، کلمه «سخط» قرار دارد و این دو کلمه وقتی به خدای سبحان (که نه نفس دارد و نه دل) نسبت داده می‌شود مراد از آن ثواب و عقاب او خواهد بود. پس رضای خدا به معنای ثواب دادن و پاداش نیک دادن است، نه آن هیتی که حادث و عارضی بر نفس است؛ چون خدای تعالی محال است در معرض حوادث قرار گیرد. پس رضایت و سخط از صفات فعل خدایند، نه از صفات ذات او. (طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین، ج ۱۸، ص ۴۲۵).

اگر رضای خدا از صفات ذاتیه او بود و خداوند در ذاتش متصف به رضا بود، البته این صفت تغییر نمی پذیرفت و در هیچ حالی زایل نمی شد؛ درحالی که انسان اگر امروز کار خوبی کند خدا از او راضی است و اگر فردا کار بدی کرد خدا از او ناراضی است، اگر بعدا توبه کرد باز خدا از او راضی است. (قرشی، سید علی اکبر؛ ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص: ۳۰۲). پس رضایت خداوند متعال صفت ذات نیست، بلکه صفت فعل است.

علامه طباطبایی (در این موضوع و در ذیل یکی از آیات فوق فرموده است:

اگر بندگان یک روز نافرمانی اش کنند، دچار خشم گردد، و در روز دیگری اطاعتش کنند راضی شود. اگر می گوئیم خدا راضی می شود یا خشم می کند، معنایش این است که او با عبد خودش معامله رضایت می کند و بر او رحمت می فرستد و نعمتش را ارزانی اش می دارد. و اگر می گوئیم خشم می گیرد و غضب می کند، معنایش این است که او با بنده اش معامله غضب می کند، یعنی رحمت خود را از او دریغ نموده، او را دچار عذاب و نعمت می نماید.

در این زمینه حدیث منقول از امام صادق (ع) % راهگشا است که در جواب مردی فرمود: *فَرِيضَةٌ تَوَابُهُ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فِيهِ بَجَهٌ وَ يُثْقَلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ الْمُحْتَاجِينَ* (قرشی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۴۵). در این حدیث، امام علیه السلام، به روشنی تبیین فرموده است که رضا و سخط خداوند متعال همان ثواب و عقاب باری تعالی است. زیرا خداوند منزّه است از این که رضا و سخط، مانند هیجاناتی که بر انسان عارض می شود و آدمی را از حالی به حال دیگر منتقل می کند، بر خداوند نیز چنین هیجاناتی عارض شود.

لذا ممکن است که خداوند متعال نخست راضی باشد، ولی بعداً به خاطر نافرمانی بنده اش غضب کند؛ یا به عکس، در اول غضب کرده باشد ولی به خاطر اطاعتی که از بنده اش سرزده از او راضی شود.

اما علامه (رضایت خداوند متعال از این طیف مؤمنان را در این چهار آیه دایمی دانسته و فرموده است:

چیزی که در خصوص آیات مورد بحث از سیاق بر می آید این است که مقصود از این رضایت، رضایتی است که دیگر زایل نمی شود، و خداوند از طوائف نامبرده طوری راضی شده که دیگر بر ایشان خشم نمی گیرد. چون رضایت از اشخاص معینی نیست، بلکه از طبیعت و جنس اخیار است که از گذشته گان و آینده گان می باشند. آنانی که در ایمان و عمل صالح پیرو



گذشتگانی هستند که در ایمان و عمل صالح پایدار بودند؛ و این امر، امری نیست که زمان در آن دخالت داشته باشد، تا صحیح باشد که در مقطعی از زمان خدا راضی باشد، و در مقطع دیگر خشم بگیرد.

به خلاف آیه (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ) (فتح: ۱۸)، که رضایت در آن مقید به زمان خاصی است و ممکن است فرض شود که بعد از آن زمان، خداوند خشم بگیرد. (طباطبایی، محمد حسین؛ پیشین، ج ۹، ص ۵۱۱).

بنابراین، بر اساس آیات مبارکه‌ی قرآن کریم روشن شد که رضایت و خوشنودی، یک مفهوم دو سویه است که هم خداوند از بنده‌اش به سبب ایمان و عمل صالح راضی می‌شود و هم بنده از داده‌های خداوند متعال راضی و خشنود می‌گردد. منتها جنس رضایت خدا و بنده از هم متفاوت است. رضایت خدا نه از اوصاف ذاتیه، بلکه از اوصاف فعلیه او است. زیرا، خداوند در ذاتش به صفتی متصف نمی‌شود که قابل تغییر و تبدیل باشد، و در نتیجه ذاتش هم با آن تغییر و تبدل یابد. رضایت بنده از خداوند چنین نیست و می‌تواند به مفهوم صفت ذاتی باشد که ذات و کُنه شخصیت او را دیگرگون نموده و تغییرات مثبت و بی شماری در آن ایجاد نماید.

۳. جایگاه رضا در روابط چهار گانه انسان

غالب عالمان اخلاق اسلامی، مباحث و مسائل اخلاق را بر محور روابط چهار گانه‌ی انسان طرح و تدوین کرده‌اند. عالمانی که مسائل اخلاق اسلامی را بر اساس قرآن مقدس پایه ریزی نموده‌اند نیز این مدل را مناسب دانسته و آن را نقشه‌ی مباحث اخلاقی خود قرار داده‌اند. (مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۷۱).

بر اساس این مدل، رضا در ساختار و هندسه‌ی رابطه‌ی چهار جانبه‌ی انسان، در رابطه‌ی انسان با خداوند قرار می‌گیرد، چنان‌چه امام صادق % فرموده است:

قَالَ الصَّادِقُ %: أُولُو الْمُعَامَلَاتِ تَفَعُّ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا... أَمَّا أُصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَبْعَةٌ أَشْيَاءٌ آدَاءُ حَقِّهِ وَ حِفْظُ حُدُودِهِ وَ شُكْرُ عَطَائِهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ... وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّون... (منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ۱۴۰۰ق، ص ۵).

بر اساس این حدیث شریف، روابط انسان در چهار محور تنظیم و تقسیم می‌شود:

۱. رابطه‌ی انسان با خدا

۲. رابطه‌ی انسان با خود



۳. رابطه‌ی انسان با خلق

۴. رابطه‌ی انسان با دنیا

رضا و خوشنودی به عنوان یک فضیلت اخلاقی در رابطه‌ی انسان با خداوند متعال (گزینه‌ی ۱) مطرح می‌شود. به این معنا که رفتار انسان در رابطه با خداوند، وقتی دارای ارزش و حاوی فضیلت است که از داده‌ها و نداده‌ها و کل مقدرات خداوند راضی و خوشنود باشد. فضیلت‌های که در رابطه‌ای بین انسان و خدا شکل می‌گیرد، گاهی یک طرفی است مانند عبادت انسان خداوند را، و گاهی رابطه‌ای دو طرفی است، مانند محبت که مؤمنین خدا را دوست دارند و خدا هم آن‌ها را دوست دارد: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)، (به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند؛ مانده: ۵۴). مُحِب، وصفی است که هم بر انسان و هم بر خدا اطلاق می‌شود. وصف رضا هم از همین قبیل است. همان‌طور که قبلاً بحث شد، در چهار جای قرآن کریم آمده است: (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ)؛ خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها از خدا راضی هستند.

یکی از مهم‌ترین شبهات که بر رضامندی انسان از خداوند مطرح می‌شود این است که انسان به طور فطری از چیزی رضایت پیدا می‌کند که خوشایند او باشد و اگر چیزی موجب رنج او شود نمی‌تواند نسبت به آن رضایت داشته باشد. ما می‌بینیم که زنده‌گی دارای ناگواری‌ها و سختی‌های فراوان است و هر روز در عالم، حوادثی رنج‌آوری مانند تصادفات، بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها و ... رخ می‌دهد که ما طبق آموزه‌های دینی آن‌ها را جزو تقدیرات الهی می‌دانیم. سؤال این است که چگونه انسان می‌تواند به این گونه تقدیرات راضی باشد؟ پاسخ اجمالی این است که عالم هستی به گونه‌ای آفریده شده که زیبایی‌های آن منوط به وجود این حوادث تلخ است و تا این حوادث تلخ نباشند آن زیبایی‌ها ظهور پیدا نمی‌کنند. بر این اساس، عالم هستی را به تابلویی تشبیه کرده‌اند که در آن، قسمت‌های تیره هم وجود دارد و اگر تنها به آن بخش‌ها نگاه کنیم زیبا به نظر نمی‌رسد. اما اگر نگاهی کلی به آن بیاندازیم در مجموع زیبایی آن را درک می‌کنیم و خواهیم دید که همان بخش‌های تیره، بر زیبایی آن تابلو افزوده است. به اصطلاح فلسفی، شرور و ناگواری‌های عالم، نسبی است، بدین معنا که نسبت به اشیای مجاورش شر محسوب می‌شوند، اما نسبت به کل نظام هستی خیر هستند. اما نگرش اسلامی که مبتنی بر آیات و روایات است، باور متعالی‌تر از این توجیه فلسفی در رابطه با رضا به ناگواری‌های زنده‌گی به انسان می‌دهد. بر اساس پاسخ عقلی فوق، حوادث



ناگواری که برای انسان در زنده‌گی رخ می‌دهند برای او شرّ محسوب می‌شوند، اما بدین خاطر که کل نظام هستی به این تلخی‌ها احتیاج دارد، این ناگواری‌ها در دیدگاه کلی به عالم هستی، خوبی و زیبایی است. لذا انسان باید به آن‌ها راضی باشد.

ولی معارف دینی، نگرشی را در اختیار انسان می‌گذارد که بر اساس آن، ناگواری‌های زنده‌گی علاوه بر زیبا ساختن کل نظام هستی، برای فرد مبتلا نیز، زمینه‌ی خیرات و زیبایی‌هایی را فراهم می‌کنند. اگر انسان این حقیقت را باور کند بسیار راحت‌تر می‌تواند به تقدیرات الهی راضی شود. برای تبیین مسأله مقدمه‌ی ذیل روشن‌گر است:

زیبایی‌هایی که خدای متعال به مخلوقات خویش عنایت فرموده دو نوع است؛ یکی زیبایی‌های عام است که قرآن کریم بدان‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: (الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ)؛ «خَلَقَهُ» صفت شیء است و آیه بدین معناست: «کسی که نیکو و زیبا قرار داد هر چیزی را که خلق کرد.» (سجده: ۷). هر چیز، از آن جهت که وجودش به خدا انتساب دارد حُسن دارد و این حُسن، قابل تخصیص نیست.

دیگری زیبایی‌های خاص است که خدای متعال در حیات برخی افراد قرار می‌دهد. این افراد کسانی هستند که قدردان و شکرگزار آن زیبایی‌ها و نیکویی‌های عام الهی هستند.

بنابراین، افراد مؤمن می‌توانند به مقامی خاص از رضا نایل شوند که افراد بی‌ایمان و بی‌تقوا هرگز نمی‌توانند حقیقت آن رضایت را درک کنند. اصلاً شرط درک چنین مقامی داشتن ایمان و گام برداشتن در راه خداست. اهل ایمان هرچه بیشتر پیش می‌روند، بیشتر اسباب رضایت‌مندی از تقدیرات الهی برای‌شان فراهم می‌شود. گر چه آن تقدیرات، شهادت در گودال قتل‌گاه، تحمّل سخت‌ترین مصیبت‌های روزگار، به خاک و خون کشیده شدن جوانان عزیزش، ذبح شدن طفل شیرخواره بر روی دستش و ... باشد. از این‌رو می‌بینیم که آخرین جمله سیدالشهداء % این است: **الهی رضا بقضائک؛ خدای من! به قضای تو راضی‌ام.** کسانی می‌توانند طعم این رضایت را درک کنند که در مسیر بندگی خدا قدم برداشته باشند. (مصباح یزدی، محمد تقی، مقام رضا و شرور عالم، سایت).

چنین نگرش والا به مفهوم و مقام رضا به مقدرات خداوند، برگرفته شده از معارف ناب اهل بیت (ع) است. چنان‌چه امام صادق % حضرت فرمود: **«عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ قَضَاءٌ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ إِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِيبِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ إِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ؛** در شگفتم از انسان مسلمان که خدای متعال برای او قضایی مقدر نکند

مگر این که برای او خیر باشد به گونه‌ای که اگر با قیچی‌ها بدنش بریده شود برای او خیر است و اگر تمام مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را مالک شود برای او خیر است.» (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲).

در این روایت گفته نمی‌شود عذابی که به این مؤمن می‌رسد در مجموع، برای نظام عالم خیر است، بلکه می‌فرماید: برای خود او خیر است. کسی که تقدیرات به دست قدرت اوست می‌داند برای هر کسی در هر حالی چه تقدیری خیر است. بنابراین، اگر مصیبتی برای مؤمن خیر باشد همان را برای او مقدر می‌کند و اگر عزت، ثروت و... برای او خیر باشد، آن را برای او می‌نویسد. اما این عنایتی عمومی نیست چنان‌که ممکن است ثروت، حکومت و امثال این‌ها برای بسیاری وسیله‌ای باشد که هر روز بر عذاب‌شان بیافزاید. (آل عمران: ۱۷۸). بنابراین، مصیبتی که به مؤمن می‌رسد نه تنها در کل موجب زیبایی عالم می‌شود بلکه برای خود او هم خیر محض است.

۴. رضا و قضا و قدر

یکی از مسائلی که در فهم درست رضامندی به قضای خداوند تأثیر دارد، فهم مفهوم تقدیر و قدر خداوند است.

مسئله تقدیر و قدر را قرآن کریم و روایات به روشنی در ساختار نظام هستی و مهندسی آفرینش مطرح کرده‌اند.

(إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ)، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (القمر: ۴۹).

(وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ)، و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد، (الاعلیٰ: ۳).

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ)، و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم. (الحجر: ۲۱).

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ)، و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند، در حالی که زمین در روز قیامت یکسره در قبضه قدرت اوست، و آسمان‌ها هم، درهم پیچیده به دست اوست؛ منزّه و برتر است از آن چه با او شریک می‌گیرند. (الزمر: ۶۷).

(اللَّهُ يَسُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)، خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد وسعت می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست. (العنکبوت: ۶۲).

بر اساس این آیات و روایات فراوان دیگر، رضا به قضای خداوند، با فهم تقدیر و قَدَر الهی برای انسان میسر می‌شود. قَدَر و تقدیر به معنای اندازه‌گیری است. در روایات، تقدیر به هندسه و مهندسی امور تفسیر شده است: «هِيَ الْهِنْدَسَةُ»؛ آن (تقدیر) هندسه است. (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۴). همه‌ی عالم با این پدیده‌های بی‌شمار دارای نقشه و ساختار مهندسی نظام‌مند و دقیق است. لذا در این ساختمان و ساختار نظام‌مند، اگر خالی‌گاه‌های وجود دارد؛ پنجره‌ی است که از آن نور هدایت الهی می‌تابد، یا دری است که به سوی رحمت الهی باز می‌شود. بصیرت ایمانی و قلب نورانی لازم است که این معنای دقیق را در ساختار آفرینش و نظام مهندسی جهان ببیند. افراد مؤمن که چنین نگرش نافذ به زنده‌گی دارند، چیزی را در نظام حیات، زیاد یا کم نمی‌بینند و کل نظام هستی را در فرایند تقدیرات خداوند بدون کاستی و افزونی، در یک نظام ارگانیک و وحدت محور با کمال حکمت و زیبایی ارزیابی می‌کنند و از زنده‌گی در چنین جهانی به هم پیوسته و منظم، کمال رضایت و خوشنودی را دارند.

۵. رضا و معرفت

بدیهی است که چنان جهان‌بینی منسجم و منظم مبتنی بر رضایت از حیات، وقتی برای افراد حاصل می‌شود که علم و معرفت به آفریدگار هستی بخش و جریان تدبیر او بر نظام هستی و کیفیت اداره آن توسط خالق قاهر و مدبّر هستی داشته باشند.

امام صادق % فرموده است: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ به راستی که داناترین مردم به خدا، راضی‌ترین آن‌ها به قضای خدای عزوجل است.» (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰).

در این حدیث شریف، رابطه بین معرفت خدا و راضی بودن به قضای الهی مورد تأکید قرار گرفته است. به گونه‌ی که هر چه علم و معرفت انسان به خالق هستی از راه تفکر و مطالعه در اوصاف خداوند و جهان آفرینش بیشتر باشد، جریان حکمت و رحمت خداوند را در فرایند حیات بیشتر احساس خواهد کرد و در نتیجه رضایت او از زنده‌گی و مقدرات خداوند بیشتر خواهد بود.

متعلق مقوله‌ی رضا از سنخ کار است؛ وقتی از کسی ابراز رضایت می‌کنیم منظور ما اعلان رضایت از کارهای اوست و رضایت نسبت به خود شخص بیشتر با واژه محبت بیان می‌شود.



بدین لحاظ در غالب روایات باب رضا، تعبیر «الرضا بقضاء الله» یا تعبیراتی مانند آن وارد شده است.

اگر کسی برای خدا در عالم نقشی قایل نباشد، تبعاً مسأله‌ی رضای از خدا برای او مطرح نیست، و یا کسی که نقش خدا را تنها در محدوده‌ی امور غیر اختیاری انسان‌ها بداند، برای چنین کسی نیز دایره‌ی رضایت‌مندی از خدا بسیار محدود است. در مقابل، کسانی که همه امور را تحت قضای الهی بدانند، دایره‌ی رضایت‌مندی آن‌ها از خدا نیز وسعت می‌یابد. بنابراین، کسانی که دایره‌ی رضایت‌شان محدود به امور غیراختیاری است، نشان از این است که معرفت‌شان نسبت به خدای متعال اندک است و اگر معرفت‌شان بیشتر شود و بدانند که هر امری مشمول قضای الهی است و به خدا انتساب دارد، مرتبه‌ی رضایت‌شان هم بالاتر می‌رود. به طور کلی اگر انسان بداند که اولاً: همه کارها به خدا انتساب دارد، ثانیاً: این کارها بر اساس حکمت الهی است، ثالثاً: خدای متعال جز خیر برای مؤمن مقدر نمی‌کند، مرتبه رضایتش هم بسیار شدت پیدا می‌کند. پس مرتبه رضایت انسان از خدا تابع معرفتش به خداوند است.

۶. رضا و هدایت

در یک ساختار مفهومی نظام‌مند، وقتی علم و معرفت به آفریدگار هستی‌بخش و جریان تدبیر او بر نظام هستی و کیفیت اداره آن توسط خالق و مدبّر هستی برای افراد مؤمن حاصل شد، آنان به نور هدایت الهی واصل می‌شوند و به قضا و تدبیر خداوند در فرایند زنده‌گی به هر کیفیتی که باشد رضایت می‌دهند و این گونه از تاریکی‌های سخط و ناخوشنودی نجات می‌یابند. قرآن مقدس، این فرایند را این گونه تبیین فرموده است:

(يَهْدِي بِإِذْنِ اللَّهِ مَنْ آتَى رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (المائدة: ۱۶)

خدا به وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند، و آنان را به توفیق خود از تاریکی‌ها [ی‌جهل، کفر، شرک و نفاق] به سوی روشنایی [معرفت، ایمان و عمل صالح] بیرون می‌آورد، و به جانب راه راست هدایت می‌کند. بر عکس، کسانی از علم و معرفت بی بهره باشند، به جای رضای خداوند، به دنبال رضای هوای نفس خود هستند و خشمگین و ناراضی در ضلالت و گمراهی گام بر می‌دارند. قرآن مقدس وضعیت آنان را چنین توصیف می‌فرماید:



(إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (توبه: ۹۳) (رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (التوبة: ۸۷)

راه مؤاخذه و سرزنش فقط بر ضد کسانی باز است که با آنکه توانگرند [باز هم برای ترک نبرد] از تو اجازه می خواهند؛ آنان راضی شدند که با خانه نشینان باشند، خدا بر دل هایشان مهر تیره بختی زد به همین سبب [حقایق را] نمی دانند. آنان راضی شده اند که با خانه نشینان باشند!! بر دل هایشان مهر تیره بختی زده شده پس [به همین سبب] آنان [منافع جهاد در راه خدا و بهره های آخرتی آن را] نمی فهمند.

براساس این آیات قرآن کریم، پیروی از رضای از خداوند موجب خروج از ظلمت‌ها و وارد شدن انسان به وادی نور و هدایت و صراط مستقیم رشد و کمال خواهد بود. پیروی از رضای غیر خداوند موجب مُهر شدن قلب و عدم درک حقایق و در نتیجه ضلالت خواهد شد.

خدای متعال همه‌ی موجودات عالم، از جمله انسان را به سوی کمال‌شان هدایت می‌کند. اما در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام دو گونه هدایت الهی برای انسان بیان شده است: یکی هدایت‌های عام است که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شوند مانند: (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛ به راستی که ما او [انسان] را به سوی راه هدایت نمودیم؛ یا شکرگزار خواهد بود و یا ناسپاس. (انسان: ۳). این هدایتی است که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد.

و دیگری هدایت‌های خاص است که به برخی انسان‌ها اختصاص دارد. مانند: (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى)؛ و آنان که هدایت را پذیرفتند خداوند بر هدایت آن‌ها خواهد افزود. (محمد: ۱۷). براین اساس کسانی که از هدایت عام الهی استفاده کنند خدای متعال بر هدایت آن‌ها می‌افزاید.

تن دادن به قضا و تقدیرات الهی، انسان را وارد مرحله‌ی هدایت خاص خداوند می‌نماید و هنگامی که در میانه‌ی راه با ابهامی مواجه شود، نگرش توحیدی و منابع اعتقادی او ابهام‌زدا و هدایت‌گر خواهد. در نتیجه چنین انسانی همواره خداوند را خیرخواه و یاری‌گر خود می‌بیند. زیرا، ایمان دارد که خداوند دست او را خواهد گرفت و او را از مشکلات عبور خواهد داد.

۷. رضا و عبودیت

وقتی انسان به وادی نور و هدایت الهی راه یافت، به روشنی در می‌یابد که از خود هیچ ندارد و همه‌ی هستی او مال خالق متعال است. این جا است که به وادی عبودیت راه می‌یابد و خود را تحت تصرف و مالکیت عام خداوند احساس می‌کند.

از این جهت است که قرآن کریم میان رسیدن به مقام عبودیت و مقام رضا رابطه و پیوند ایجاد کرده و فرموده است:

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ)، ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته!

(ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً)، به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد.

(فَادْخُلِي فِي عِبَادِي) پس در میان بندگانم در آی!

(وَأَدْخُلِي جَنَّتِي)، و در بهشتم وارد شو. (الفجر: ۲۷-۳۰)

در این آیات شریفه، قرآن مقدس به روشنی تبیین فرموده است: کسی که خود را در دنیا را عبد خداوند بداند و با رضایت و آرامش به قضا و تقدیر خداوند آغوش گشاید؛ خداوند متعال در آخرت آغوش رحمت خویش را به او خواهد گشود و او را در بهشت برین در میان بنده‌گان خاص خود قرار خواهد داد.

لذا، انسان به هر میزانی به درجه‌ی والاتری از عبودیت نائل شده باشد، از رضا و خوشنودی بیشتری در رابطه با قضا و تقدیر خداوند در حیاتش برخوردار خواهد بود.

علامه مصطفوی از مصباح الشریعه چنین نقل می‌کند: وَالرَّضَا شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ، وَالرَّاضِي فَاِنَّ عَنِ جَمِيعِ اِخْتِيَارِهِ، وَالرَّضَا اِسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَةِ: رضا تابش نور شناخت است و فرد راضی از جمیع اختیار خود دست کشیده است و رضا اسم و مفهومی است که تمام معانی عبودیت و بنده‌گی خداوند در آن جمع است. (مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۱۵۴).

انسانی که خود را مالک چیزی در حیات بداند و به آن تعلق خاطر داشته باشد، از دایره‌ی عبودیت و رضای خداوند خارج است، چنان‌چه امام باقر % فرموده است: تَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِالْمَوْجُودِ شِرْكٌ وَ بِالْمَفْقُودِ كُفْرٌ وَ هُمَا خَارِجَانِ مِنَ سُنَّةِ الرَّضَا. (پیشین).

بر اساس این حدیث شریف، سخط و نارضایتی انسان اگر به سبب تعلق خاطرش به داشته‌های (مال، اولاد، و مقام) بوده است که خدا از او باز ستانده است، این شرک است. زیرا او قائل است که خودش مالک واقعی این داشته‌ها است.

اگر سخط و نارضایتی انسان به خاطر تعلق خاطرش به آن چیزی است که ندارد، این نوعی کفر است. زیرا، خود را مستحق چیزی می‌داند که مال او نیست و این کفر و انکار مالکیت خداوند است.

انسانی که خود را عبد خداوند متعال احساس کند، به چیزی تعلق و گرایش قلبی ندارد. زیرا چیزی را مال خود نمی‌بیند که از داشتن آن خوشنود و از نداشتنش ناخشنود باشد. لذا، چنین انسانی در همه حال راضی و خوشنود است.

۸. رضا و صبر

یکی مفاهیم اخلاقی که «رضا» با آن ربط و نسبت دارد، «صبر» است.

امام سجاد % فرمود: **الرَّضَا وَالصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَى عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ لَمْ يَقْضِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ؛** صبر و رضای از خدا رأس اطاعت خداست و کسی که صبر کند و در آنچه که خدا بر او مقرر کرده است - خواه خوشایند او باشد و خواه ناخوشایند - خداوند عزوجل در آنچه دوست دارد، یا ناخوش دارد چیزی جز خیر برای او مقرر نکند. (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰).

از آن جا که «رضا» مقامی عالی‌تر از صبر است، صبر مقدمه‌ی آن می‌باشد. لذا، در این روایت ابتدا صبر و بعد از آن رضا را مطرح فرموده‌اند. هنگامی که برای انسان مشکلی پیش آید، آن گاه هنگامی امتحان اوست که آیا از تقدیر خداوند ابراز رضایت می‌کند یا اظهار سخط و نارضایتی می‌نماید. انسان در برخورد با مشکلات و گرفتاری‌ها ابتدا باید از خود صبر نشان دهد و از خدا شکایت نکند؛ در مرحله‌ی بعد، به این تقدیر الهی راضی و خوشنود باشد. بر اساس این روایت اگر اطاعت از خدا را به منزله‌ی یک پیکر تصور کنیم، رأس آن صبر و رضایت از خداست و اگر کسی راضی به قضای الهی باشد، خدای متعال عنایتی خاص به او می‌نماید و در تقدیرات او چیزی جز خیر برای او مقدر نمی‌فرماید.

۹. رضا و محبت

یکی از مفاهیم اخلاقی که صفت «رضا» با آن ربط و نسبت دارد، صفت «محبت» است. انسان مؤمن، نسبت به خداوند متعال به عنوان سرچشمه‌ی همه‌ی اوصاف جلال و جمال و کمال محبت وصف ناشدنی دارد. چنانچه قرآن مقدس این محبت را ستوده و فرموده است: **وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛** «آنها که ایمان آورده‌اند خدا را بیش از هر چیزی دوست دارند.» (بقره: ۱۶۵).



در مقابل، قرآن کریم مشرکین و منافقین را که در عناد با خداوند هستند تهدید کرده است: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)؛ «به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند.» (مائده: ۵۴).

محبت خداوند متعال اکسیری است که مس وجود انسان مؤمن را تبدیل به زر می کند، و آثار مثبت فراوانی بر شخصیت و زنده گی او می گذارد، که یکی از آن آثار، رضایت و خوشنودی به قضا و تقدیرات الهی است. لذا به هر میزانی که محبت انسان به خداوند والاتر باشد، رضایت او از خداوند افزون تر خواهد بود.

از این جهت است که عالمان اخلاق گفته اند: رضا به محبت بستگی دارد؛ اگر محبت حاصل شد رضایت هم حاصل می آید و چنانچه رضا متعلق به محبوب باشد، این محبت، به رضا از قضا و قدر الهی می انجامد؛ زیرا می داند که دوست برای دوست جز خیر نمی خواهد. (محمد امین، هیئت؛ ۱۳۸۵ ش، ص ۵۳۵).

همان طور که «رضا» یک مفهوم دو طرفه در ارتباط خداوند و انسان بود و قرآن کریم این رابطه ی دو سویه را در آیات متعدد با تعبیر (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) بیان فرموده است؛ محبت نیز وصفی است که هم بر انسان و هم بر خدا اطلاق شده است. لذا عالمان اخلاق گفته اند: معنی رضای خدا از بنده به معنی محبت اوست و در آخرت، سبب دوام نظر و تجلی می شود که برتر از آن مرتبه ای نیست. (نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی [ترجمه کتاب جامع السعادات]، ج ۳، ص ۲۵۸).

۱۰. جایگاه رضا در سلسله مراتب رشد اخلاقی و معنوی

مفاهیم دینی، نظام مند هستند و هر کدام به مرتبه ی خاصی از تعالی و رشد معنوی انسان اشاره دارند. جایگاه «رضا» به عنوان یک مفهوم ممدوح اخلاقی در نظام مهندسی مفاهیم دینی چه جایگاهی دارد؟ و «رضا» در کجای ساختار معنوی نظام اخلاق اسلامی قرار می گیرد؟ جواب این سؤال را باید از متون و منابع دینی استخراج کرد. با نگاه به منابع روائی در می یابیم که رضا در رأس هر سلسله مراتب رشد اخلاق اسلامی قرار دارد. چنانچه اما باقر % فرموده است:

۱. الرَّهْدُ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الرَّهْدِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا أَلَّا وَإِنَّ الرَّهْدَ فِي آيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ - لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ. (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۲).

امام علی % نیز می فرماید: الرِّضَا تَمَرَةٌ الْيَقِينِ؛ رضا میوه یقین است. (تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ ۱۳۶۶ش، ص ۱۰۳، حدیث ۱۸۲۳).

۲. حضرت زین العابدین % می فرماید: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ؛ راضی بودن به قضای ناخوشایند خداوند، از بالاترین درجات یقین است. (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۱۵۲، باب ۶۳، حدیث ۶۰).

بنابراین، رضا به عنوان یک فضیلت اخلاقی، بالاترین نقطه‌ی رشد و در نوک هرم قله‌ی تعالی آدمی قرار دارد. رضا، در سلسله مراتب رشد معنوی انسان، بعد از صبر، زهد، ورع، و یقین قرار گرفته است و انسان وقتی به مقام رضا می‌رسد که مراتب پیش گفته را پیموده باشد.

۱۱. فرق تسلیم و رضا

با این همه، برخی از عالمان دینی، مقام و مرتبه‌ی «رضا» را در سلسله مراتب رشد اخلاقی انسان، فروتر از مقام «تسلیم» دانسته و گفته‌اند:

مقام تسلیم، به معنای رضا نزدیک است و در درجه‌ای بالاتر از رضا قرار دارد. زیرا تسلیم عبارت از ترك کردن طلب و سپردن همه امور به خدا است، بدون آن‌که به آن‌ها وابستگی داشته باشد؛ پس آن بالاتر از رضا است؛ زیرا در مرتبه‌ی رضا افعال خدا موافق سلیقه فرد است و به آن راضی است ولی در مرتبه تسلیم، موافقت و مخالفتی وجود ندارد و همه آن به خدا واگذار شده است. (طوسی، خواجه نصیرالدین؛ ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۰).

شاید بتوان آخرین کلمات امام حسین % را قبل از شهادت تأنید بر این نظریه آورد که فرموده است: إلهی رَضاً بِقَضَائِكَ وَتَسْلِيماً لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ، فَأَعِثْنِي يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، خدایا! خشنود به قضای تو و تسلیم امر و فرمانت هستم و معبودی غیر تو نیست، ای فریاد رس فریاد جویان!

مقصود حضرت از قضای الهی، تکلیفی نبود که بر عهده داشت. آن تکلیف و آن قضا از ابتدا مورد رضای حضرت بود. اما آن‌گاه که در گودال قتل‌گاه می‌فرماید: خدای من! به قضای تو راضی‌ام، بدین معناست که از هیچ یک از حوادثی که رخ داد ناراحت نیستم و کاملاً تسلیم فرمان تو هستم.



۱۲. درجات رضا

گر چند در منابع دینی برای رضا درجاتی بیان نشده است، اما عالمان اخلاق اسلامی، رضا را به سه درجه، رتبه بندی کرده‌اند. چنانچه امام خمینی (فرموده است: صفت رضا بر سه درجه است:

درجه اول؛ رضای عامه است و آن رضای به مقام ربوبیت حق است؛ یعنی عبد سالک، خود را در تحت ربوبیت حق قرار دهد و از سلطنت شیطانیه، خود را خارج کند و به این ربوبیت اللّٰه تعالی راضی و خشنود باشد و علامتش آن است که علاوه بر آن که مشقت تکلیف برداشته شود از او امر الهیه خشنود و خرم باشد و آن را به جان و دل استقبال کند و منهیات شرعیه پیش او مبغوض باشد و به مقام بنده‌گی خود و مولائی حق دلخوش باشد.

درجه دوم؛ رضا به قضاء و قدر حق است؛ یعنی خشنودی از تمام پیش آمدها؛ چه از بلیات و امراض و چه از شادی‌ها؛ هر دو را عطیه حق تعالی شمارد و به آن راضی و خشنود باشد. این مقام جز با معرفت به مقام رأفت و رحمت حق تعالی به عبد حصول نشود.

درجه سوم؛ رضای به رضای خداست که بنده برای خود نه خشمی می بیند و نه خشنودی. در این حالت به گونه‌ای می‌شود که هر چه حق تعالی برای او اختیار کند، نزد او نیکو است و او نیز همین را اختیار می‌کند که از آن به "رضاء برضی اللّٰه" تعبیر کنند و چنان است که عبد از خود خشنودی ندارد و رضایت او تابع رضایت حق است؛ چنانچه اراده او به اراده او است. (خمینی، روح الله (، ۱۳۷۷ش، ص ۱۷۰).

۱۳. عوامل رسیدن به مقام رضا

تمام مفاهیم دینی که با «رضا» ربط و نسبت و هم‌پوشی داشت، در رسیدن به مقام رضا نیز تأثیر دارد. مفاهیمی مانند: علم، محبت، عبودیت، صبر و... که تحلیل و بررسی آن گذشت. در این بخش، سه عامل اساسی دیگر در رسیدن به مقام رضا را اجمالاً بررسی می‌کنم:

۱۳-۱. حسن ظن به خدا

حُسن ظن به خداوند متعال یکی از عوامل اساسی در رسیدن به مقام «رضا» است. چنانچه امام علی% فرموده است: «أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ؛ ریشه‌ی رضا، اطمینان نیکو داشتن به خداوند است (تمیمی آمدی، عبد الواحد، ص ۱۹۸، حدیث ۳۹۲۷).



از این جهت است که در منابع دینی و مباحث علم اخلاق اسلامی «حُسن ظن» به خداوند مورد تأکید و سفارش قرار گرفته و در مقابل، سوء ظن به خداوند مورد نکوهش قرار گرفته و از آن منع شده است. چنانچه امام صادق % فرموده است: «لَمَّا صَعِدَ مُوسَى إِلَى الطُّورِ فَنَاجَى رَبَّهُ ... قَالَ يَا رَبِّ أَيَّ خَلْقٍ أَبْغَضَ إِلَيْكَ قَالَ الَّذِي يَتَّهَمُنِي قَالَ وَمِنْ خَلْقِكَ مَنْ يَتَّهَمُكَ قَالَ نَعَمْ الَّذِي يَسْتَخِيرُنِي فَأَخِيرُ لَهُ وَالَّذِي أَقْضَى الْقَضَاءَ لَهُ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّهَمُنِي: هنگامی که موسی % از کوه طور بالا رفت و با پروردگار خود مناجات کرد، گفت: پروردگارا! کدام یک از مخلوقات در نزد تو بسیار مبعوض است؟ خداوند فرمود: آن کسی که به من تهمت می‌زند. حضرت موسی پرسید: مگر تو مخلوقی داری که به تو تهمت می‌زند؟! خداوند فرمود: بله؛ کسی که از من طلب خیر می‌کند و من خیر او را به او می‌رسانم و هنگامی که قضا و قدر را معین می‌کنم آن چه خیر اوست مقدر می‌کنم. اما او مرا متهم می‌کند [و باور نمی‌کند که آنچه برای او مقدر کرده‌ام خیر اوست و می‌گوید: من از خدا خیر خواستم اما خدا به من خیر نداد]. (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ ج ۶۸، ص ۱۴۲).

بر این اساس خداوند بنده‌ای را دوست دارد که کار خویش را به او واگذارد و گر چه جهت خیر بودن قضای الهی را نفهمد، به خدا حسن ظن داشته باشد و بداند که خداوند برای بنده‌ای که کار خود را به او واگذار می‌کند جز خیر مقدر نخواهد کرد.

۲-۱۳. ایمان به خیر خواهی خداوند

دومین عاملی که در رسیدن به مقام «رضا» نقش دارد، ایمان بنده به خیر خواهی خداوند متعال است. اگر انسان به خیر خواهی محض خداوند ایمان داشته باشد، به خوبی فهم می‌کند که خداوند از رفاه، سلامتی و خوشی بنده‌گانش خوشنود می‌شود؛ لذا، اگر در زنده‌گی، سختی، بیماری، و کمبودی‌های رُخ می‌دهد، نه از روی تصادف، بلکه بر اساس حکمت خداوند است و به خیر و صلاح بنده‌ی مؤمن می‌باشد.

امام باقر % از پیغمبر اکرم - نقل کرده‌اند که فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ عِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَالصَّحَّةِ فِي الْبَدَنِ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْغِنَى وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ؛ به راستی که از بندگان

مؤمن من، بندگانی هستند که امر دین آنان اصلاح نمی‌شود مگر با ثروت و رفاه و سلامتی بدن (اگر این‌گونه شوند بر کمال و تقرب آن‌ها افزوده می‌شود). پس به آن‌ها ثروت و رفاه و سلامتی بدن عطا می‌کنم. پس امر دین‌شان اصلاح می‌شود. (اولین شرطی که خدای متعال برای این عنایت خاص بیان می‌فرماید این است که مؤمن باشند و این بدان معناست که باید قدم اول را درست برداشته باشند.) و در برابر، به راستی که از بندگان مؤمن من بندگانی هستند که امر دین‌شان اصلاح نمی‌شود مگر با فقر و مسکین بودن و بیماری در بدن‌های‌شان و اگر این‌گونه باشند به سوی فلاح و رستگاری می‌روند، اما اگر وسعت روزی داشته باشند غافل و دنیا طلب می‌شوند. پس من هم آن‌ها را به فقر و مسکنت و بیماری مبتلا می‌کنم، و من عالم‌ترم به آنچه که امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح می‌کند و آن‌ها را به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌سازد.» (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰).

۳-۱۳. پیروی از اهل بیت

سومین عاملی که در رسیدن به مقام رضا اثر گذار است، پیروی از اهل بیت پیامبر، و تأسی به آن بزرگواران به عنوان چراغ‌های هدایت و کشتی‌های نجات آدمی در طوفان‌های زنده‌گی است. رسیدن به رضایت خدای سبحان بدون وساطت معصومین (امکان پذیر نیست. چنانچه امام صادق علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرموده است:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ % إِلَى أَصْحَابِهِ: وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يَصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ وَلَاؤِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ مَعْصِيَتِهِمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يَنْكُرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظِيمًا أَوْ صَغِيرًا - وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنَكِّرِينَ هُمُ الْمُكْذِبُونَ وَ أَنَّ الْمُكْذِبِينَ هُمُ الْمُتَنَافِقُونَ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْمُتَنَافِقِينَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ إِنَّ الْمُتَنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ق، ج ۸؛ ص ۱۱).

در این حدیث شریف، امام % تأکید می‌کند که رسیدن به رضای خداوند متعال، جز از راه رضا رسول الله - و اهل بیت طاهرین آن حضرت امکان پذیر نیست. از آن جا که پیشتر گفتیم: رضا یک مفهوم دو طرفه است و خداوند از کسانی راضی می‌شود که آنان از خداوند راضی شده باشند. لذا، با نپذیرفتن ولایت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، منکران، به تقدیر و قضا و حکم الهی مبنی بر ولایت آن بزرگواران رضایت نداده و با خشم و سخط برخورد کرده‌اند. از این جهت، خداوند نیز از آنان راضی نشده و آن‌ها به سخط و خشم و قهر خداوند متعال دچار

خواهند بود. چنان‌که امام باقر % فرموده است: قال الباقر % فى قوله تعالى: ذلك بانهم اتبعوا ما أسخط الله وكرهوا رضوانه فأحبط أعمالهم؛ قال %: كرهوا علياً وكان أمر الله بولايته يوم بدر وحنين ويوم بطن نخلة ويوم التزوية ويوم عرفة نزلت فيه خمس عشرة آية فى الحجة التى صد فيها رسول الله (ص) عن المسجد الحرام بالجحفة وحمم وعنى بقوله تعالى: والذين اتبعوهم بإحسان رضى الله عنهم ورضوا عنه علياً %. (ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن على، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۰۰).

و قد تقدم فى كتابنا هذا أن المعنى بقوله تعالى إن الله يأمر بالعدل والإحسان على وولديه. (همان).

در زیارت جامعه‌ی کبیره که منشور امام شناسی است، از امامان (به عنوان دلیل‌ها و راهنمایان به رضایت و خوشنودی خداوند متعال نام برده شده است: السَّلامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، سلام بر شما امامان که دلیل و راهنمای بر رضایت خدای سبحان هستید. ولایت و پیروی از ائمه در دین‌داری انسان به طور عام و در رسیدن او به مقام رضا به طور خاص، از آن جهت یک عامل اساسی تلقی می‌شود که اوامر و پسندهای خداوند سبحان در بسیاری از امور بر ما مخفی و پوشیده است؛ به دلیل پوشیدگی آن، نیازمند به راهنما و دلیل هستیم، و گر نه چنانچه امری شناخته شده و واضح باشد، برای آن طلب راهنما و دلیل نمی‌کنیم.

۱۴. آثار رضا در زندگی انسان

مزین شدن انسان به ملکات اخلاقی برکات را و آثاری در زندگی او دارد. رضایت از خداوند، به عنوان یک صفت شایسته‌ی اخلاقی نیز آثار و پیامدهای مثبتی در زنده‌گی افراد رضایت‌مند دارد که در این بخش به اجمال به آن می‌پردازیم:

۱۴-۱. یافتن آرامش و آسایش

آرامش و آسایش، گمشده‌ی زنده‌گی امروز است. بشر امروز، علی‌رغم مواهب بسیار و داشته‌های فراوان، آسایش و آرامش ندارد. این عدم آرامش و فقدان آسایش زنده‌گی را به کام انسان تلخ کرده است. باید دانست، آنچه زنده‌گی را در کام انسان گوارا می‌گرداند، آرامش و آسایش است، که از رضایت‌مندی از زنده‌گی سرچشمه می‌گیرد، نه از داشته‌ها و برخوردارى‌ها. بشر تا به وضعیت زنده‌گی رضایت ندهد، نخواهد آسود و آرامش نخواهد یافت.



حضرت علی % رضایت از خداوند را سرچشمه‌ی آسایش معرفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتِرَاحَ بَدْنُهُ؛ هر که به آنچه خداوند عز و جل قسمت او فرموده راضی باشد، تن او در آسایش است.» (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۱۳۹).

آسایش و راحتی زنده‌گی نه در تمکن مالی بلکه در رضایت از زنده‌گی و خوشنودی به قضا و تقدیر خداوند است. چنانچه امام صادق % فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَلِهِ وَ قَسَطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي اليَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الهمَّ وَ الحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ؛ به درستی که خداوند متعال، راحتی و آسایش را در یقین و رضا، و غم و اندوه را در شک و سَخَط (ناخوشنودی) قرار داده است. (کلینی، محمد بن یعقوب؛ ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۷).

انسان چون نمی‌داند که راحتی و آسایش در داشته‌های ناپایدار مادی نیست، لذا دنبال آن سرگردان است. اما انبیا و اولیا که معرفت و شناخت حقیقی از جریان حیات دارند، علی‌رغم تمام سختی‌ها با کمال راحتی و آسایش در دنیا زیسته‌اند. چنانچه رسول اعظم - فرمود: لَوْ تَعَلَّمُونَ مَنَ الدُّنْيَا مَا أَعْلَمَ لَأَسْتِرَاحَتْ أَنْفُسُكُمْ مِنْهَا؛ اگر از دنیا آن‌چه من می‌دانم می‌دانستید جان‌تان از غم آن آسوده می‌شد. (پاینده، ابو القاسم؛ ۱۳۸۲ ش، ص ۶۴۶).

۲-۱۴. پیشگیری از غم و اندوه

زنده‌گی دنیا ناپایدار و با انبوهی از غم و اندوه در پیچیده شده است. یکی از مهم‌ترین عواملی که از نفوذ غم و اندوه در جریان زنده‌گی پیشگیری می‌کند، رضا و خوشنودی به موقعیتی است که خداوند متعال بر اساس حکمت خویش، زنده‌گی فرد را در آن قرار داده است. چنانکه امام علی % می‌فرماید: «الرِّضَا تَنْفِي الحَزْنَ؛ رضا از اندوه پیشگیری می‌کند.» (تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۳).

باید تصریح کرد که غم و اندوه آن‌گاه بر وجود انسان چنگ می‌زند که او قادر نباشد وضعیت زنده‌گی خود را تغییر دهد. در چنین موقعیتی احساس ناکامی، موجی از غم و اندوه را در دل انسان بر می‌انگیزد. تنها عاملی که می‌تواند از این پیشامد تلخ پیشگیری کند، رضا به قضا و قدر خداوند است.

در موقعیتی که وضعیت زنده‌گی برای فرد قابل تغییر نیست، اگر بدان رضایت دهد و یقین داشته باشد که تمام اوضاع زنده‌گی بر اساس قضا و تقدیر خداوند جریان می‌یابد، راحتی و

آسایش پیدا می‌کند؛ و اگر در شک و تردید باشد و اوضاع زنده‌گی را شانس و تصادف و... ارزیابی کند، سخط و خشم او را فرا خواهد گرفت و غم و اندوه او را رنجور خواهد کرد. چنانچه امام صادق % فرموده است:

«الرَّوْحُ وَالرَّاحَةُ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينِ وَالْهُمُّ وَالْحُزْنُ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ؛ راحتی و آسوده‌گی در رضا و یقین است، و غم و اندوه در شک و سخط. (طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق / ۱۳۴۴ش، النص؛ ص ۳۴).

۳-۱۴. رسیدن به مقام قرب به خداوند

یکی از آثار رضا، رسیدن به قرب الهی و برگزیده شدن و احساس نزدیکی به خداوند متعال است. چنانچه پیامبر اعظم - فرموده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ وَإِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ؛ اگر خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را گرفتار می‌سازد. پس اگر صبر کرد او را انتخاب می‌کند و چنانچه راضی باشد او را برمی‌گزیند.» (نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۲۳۶۸).

قُرب، یک یک مفهوم مکانتی است، نه مکانی، زیرا خداوند متعال در همه حال به انسان از رگ گردن نزدیک‌تر است: (وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم. (ق: ۱۶).

اما قرب، مبتنی بر این باور است که انسان از غفلت درآمده و خداوند را به خود و همه‌ی امور نزدیک ببیند و او را عامل اصلی تحقق اشیا و اعمال تلقی کند. افراد ساده‌اندیش گمان می‌کنند که انسان چون موجودی مختار است خداوند چندان تأثیری در زندگی او ندارد. انسان است که اگر کار کند و زحمت بکشد ثروتمند می‌شود وگرنه فقیر می‌گردد و...؛ تنها کارهایی که خارج از اراده و اختیار انسان است مانند بلاهای طبیعی، ناشی از قضای الهی است و باید بدان راضی بود. بنابراین، تصور می‌شود که مقصود از رضا به قضای الهی، راضی بودن به امور غیر اختیاری است؛ اما در امور اختیاری اگر انسان کار خوبی انجام دهد باید از خودش راضی باشد و اگر مرتکب کار بدی شد باید از خودش ناراضی باشد و این ارتباطی به خدا ندارد، این یک تصویری ساده‌انگارانه است.

بر اساس نگرش اسلامی، هرآنچه در عالم واقع می‌شود علاوه بر این که خداوند بدان علم دارد، به انجام آن نیز اذن می‌دهد، و تا خدا اذن ندهد آن کار انجام نمی‌گیرد. حقیقت این است که وقتی درباره‌ی اذن الهی به آیات قرآن کریم مراجعه می‌کنیم به معارف عجیبی برمی‌خوریم.



قرآن کریم می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)؛ «و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد.» (آل عمران: ۱۴۵).

قرآن کریم حتی عمل کاملاً اختیاری انسان، مانند ایمان آوردن را منوط به اذن خداوند کرده و می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)؛ «و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد.» (یونس: ۱۰۰).

علاوه بر اذن خداوند متعال در مبادی افعال و تحقق اعمال، مشیت خداوند نیز یک عامل بنیادین در این فرایند است. به گونه‌ی که تحقق همه چیز، حتی شکل‌گیری اراده‌ی انجام کاری در انسان وابسته به مشیت خداوند متعال است:

(وَمَا شَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) (الإنسان، ۳۰)

و تا خدا نخواهد، نخواهید خواست؛ یقیناً خدا همواره دانا و حکیم است.

(وَمَا شَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (التکویر، ۲۹)

و شما [طی راه مستقیم را] نخواهید خواست مگر آنکه خدا پروردگار جهانیان بخواهد.

وقتی انسان به مشیت و قضای الهی راضی و خوشنود باشد، خداوند او را به عنوان بنده‌ی خاص خود بر می‌گزیند: «إِنْ رَضِيَ اصْطَفَا»؛ اگر راضی باشد او را برمی‌گزیند»، و به وادی قرب راهش می‌دهد.

۴-۱۴. رسیدن به بی‌نیازی و خوشبختی

بشر در جستجوی خوشبختی و در پی آن است که به زنده‌گی سعادت‌مندانه دست یابد. سعادت‌خواهی، ویژه‌گی فراگیر همه‌ی انسان‌ها است. امروزه انسان، گم‌شده‌ی به نام احساس خوشبختی دارد و نیازمندانه به دنبال آن است؛ غافل از این‌که وقتی به خوشبختی می‌رسد که احساس نیاز نداشته باشد و احساس رضایت وجود او را فرا گرفته باشد.

رسول خدا - می‌فرماید: «أَرْضٌ يَقْسِمُ اللَّهُ تَكُنْ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ؛ به آن‌چه خدا قسمت کرده است راضی باش. بی‌نیازترین مردم خواهی بود.» (حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۰-۲۶۱، ح ۲۰۴۵۳)

بسیاری از افراد به امکانات خوشبختی دسترسی دارند، اما احساس خوشبختی را تجربه نمی‌کنند و بر عکس، بسیاری از کسانی که فاقد امکانات خوشبختی‌اند، از احساس خوشبختی و رضایت از زنده‌گی برخوردارند. به نظر می‌رسد میان داشته‌های زنده‌گی و احساس خوشبختی

و رضایت از زنده‌گی، رابطه‌ی علت و معلولی برقرار نیست. گاهی زنده‌گی‌های مرقّه، از احساس رضایت از زنده‌گی محروم‌اند و گاهی زنده‌گی‌های ساده، از رضایت از زنده‌گی برخوردارند. (پسندیده، عباس، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

پس بین احساس خوشبختی و تمکّن مالی رابطه‌ی تام و تمام عیار وجود ندارد. اما بین رضایت از زنده‌گی و احساس خوشبختی رابطه وجود دارد. به این معنا که انسان‌های که از زنده‌گی رضایت دارند، احساس خوشبختی دارند، حتی اگر از داشته‌های اندکی در زنده‌گی برخوردار باشند. از طرف دیگر بین رضایت از زنده‌گی و داشته‌های زنده‌گی نیز رابطه‌ی تام وجود ندارد.

به گفته‌ی مولانا:

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| و آن دگر در باغ تُرش و بی‌مراد | آن یکی در کنج زندان مست و شاد |
| گنج در ویرانی است ای میر من | قصر چیزی نیست ویران کن بدن |
| مست آن گه خوش شود کاو شد خراب | این نمی‌بینی که در بزم شراب |

۵-۱۴. هدایت به راه‌های سلامت و روشنایی

در فرایند زنده‌گی وقتی انسان رضایت خداوند متعال را در سلوک و انتخاب‌هایش معیار قرار می‌دهد و رضوان الهی را بر خوشنودی خود مقدم می‌دارد، درهای نور بر او گشوده شده و مسیر سلامت برایش روشن می‌گردد:

(بُهِدِي بِهِ اللّٰهِ مِنْ اَتَّبِعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ يَازُنِبِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ)، خداوند به وسیله قرآن کسانی را که از رضا و خشنودی او پیروی می‌کنند به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها به فرمانش به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به راه راست رهبری می‌نماید. (مائده: ۱۶).

از حضرت رضا سلام‌الله علیه نیز نقل شده است که فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ اِزْتِقَاعِي فِي عَلْوِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاةً اِلَّا جَعَلْتُ غِنَاةً فِي قَلْبِهِ وَ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَ كَفَفْتُ عَلَيْهِ صَنِيعَتَهُ وَ ضَمَمْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَّرَاءِ حَاجَتِهِ وَ اَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ؛ قسم به عزت و جلالم و بلندی مقامم! بنده‌ای خواسته مرا بر خواسته خویش ترجیح نمی‌دهد مگر این‌که بی‌نیازی‌اش را در قلبش و همش را در آخرتش قرار می‌دهم و تنگ‌دستی او را کفایت می‌کنم و آسمان‌ها و زمین را ضامن رزق او خواهم نمود و خود برای



تأمین حاجت او هستم و دنیا در کمال نرمی به سوی او خواهد آمد.» (مجلسی، محمد باقر؛ ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۱۴۴).

غالباً بین دل خواه با خدا خواه نمی توان جمع کرد. دل خواه انسان حد و مرز ندارد و از حلال خدا فراتر می رود. اما اگر کسی این ملکه را تحصیل کرد که وقتی امر بین عمل به خواست خدا و خواست دل دایر می شود، خواست خدا را مقدم کند، خدای متعال اولاً به او عزت نفسی می بخشد که به هیچ کس احساس نیاز نمی کند. کسی که چنین احساسی ندارد دائماً درگیر تلمق گوئی و ذلت است. عزت نفس نعمتی بزرگ و شیرین است. ثانیاً همت او را به گونه ای قرار می دهد که تمام فکر او متوجه آخرتش می گردد و اندیشه ای او از درگیری دائمی برای نقشه کشیدن برای دنیا نجات می یابد و خدا نیازهای او را برآورده می کند و دیگر از این جهت نگرانی نخواهد داشت و این دنیایی که مردم عادی فریفته ای آن هستند و برای رسیدن به آن نهایت تلاش خویش را به کار می بندند با کمال خضوع در اختیار او قرار می گیرد. تمام این مسیر سلامت و روشن، در نتیجه ای برگزیدن رضای خداوند بر رضای خود، برای انسان مؤمن فراهم می شود.

۱۵. نتیجه گیری

رضا و خوشنودی از قضا و مقدرات خداوند متعال، به عنوان یکی از اوصاف ممدوح اخلاقی در رابطه ای انسان با خدا مطرح است. بر اساس آیات و روایات، رضا در رابطه دو جانبه بین خداوند و انسان شکل می گیرد و هر جانب بر طرف دیگر اثر دارد. رضا به قضا و قدر خداوند، با فهم تقدیر الهی برای انسان میسر می شود و تقدیر همان نظام مهندسی جهان آفرینش است که ساختار به هم پیوسته ای خلقت را بازگو می کند. از این روی، رضا از علم و معرفت سرچشمه می گیرد و به هر میزانی که معرفت انسان به خالق متعال و جهان آفرینش و نظام حاکم بر آن والا تر باشد از مقدرات خداوند راضی تر خواهد بود. انسان رضامند به هدایت خاصه ای الهی راه می یابد و طعم شیرین محبت خداوند را می چشد و در یک نگرش روشن، همه حوادث و روی داده های زنده گی را از جانب محبوب و به خیر و صلاح خود می بیند. از این روی رضامندی از خداوند، انسان را به والا ترین نقطه ای سلسله مراتب رشد اخلاقی نائل می کند. در رسیدن به مقام ولای رضا، علاوه بر ارزش های یاد شده، عواملی مانند حسن ظن به خداوند، ایمان به خیر خواهی خداوند، و دوستی و پیروی اهل بیت (نقش دارد).

رضایت از قضا و قدر خداوند، آثار مثبت زیادی بر زنده گی انسان دارد: به آدمی آرامش می بخشد، از رسوخ غم و اندوه در دل ها پیشگیری می نماید، طعم شیرین قرب به خداوند

متعال را در ذایقه‌ی جان انسان رضایت‌مند می‌چشانند، به آنان احساس بی‌نیازی و سعادت می‌بخشد، حس زیبای شادمانی و طعم گوارای خوشبختی را به آنان ارزانی می‌دارد و به راه روشن رشد و سلامت شان رهنمون می‌گرداند.



۱۶. منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، ۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ق، چاپ اول.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب علیهم السلام»، ۴ جلد، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق، چاپ اول.
۳. انصاری، خواجه عبدالله؛ «شرح منازل السائرين»، ترجمه و شرح عبدالرزاق لاهیجی کاشانی، قم: انتشارات آیت اشراق، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۴. پاینده، ابو القاسم؛ «نهج الفصاحة» (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ۱ جلد، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش، چاپ چهارم.
۵. پسندیده، عباس، «رضایت از زندگی»، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۰، چاپ نهم.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد؛ «تصنیف غرر الحکم و درر الکلم»، (۱ جلد)، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، چاپ اول.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.
۸. خمینی، روح الله (قدس سره)؛ «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ چاپ اول.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن»، خسروی حسینی سید غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش، دوم، ج ۲.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین؛ «المیزان»، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ: پنجم.
۱۱. طبرسی، علی بن حسن؛ «مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار»، (۱ جلد)، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق / ۱۳۴۴ش، چاپ دوم.
۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ «اوصاف الاشراف»، مترجم: سید محمد رضا غیائی کرمانی، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، ۱۳۸۲ش، چاپ سوم.
۱۳. قرائتی، محسن؛ «تفسیر نور»، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، چاپ یازدهم، ج ۷.
۱۴. قرشی، سید علی اکبر؛ «قاموس قرآن، تهران»، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش، چاپ ششم، ج ۳.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر؛ «تفسیر احسن الحدیث»، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش، چاپ سوم.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ «الكافی»، (۸جلد)، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ «بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، ۱۱۱ جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۱۸. محمد امین، هیئت؛ «اخلاق اسلامی»، ترجمه سید صادق شفاثی زاده، دارالانصار، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، «اخلاق در قرآن» (معارف قرآن ۷)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳ ش، چاپ نهم.
۲۰. مصطفوی، حسن؛ «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ۱۴ جلد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
۲۱. معزی فیومی، احمد بن محمد؛ «مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی»، قم، دفتر تبلیغات، بی تا.
۲۲. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، «مصباح الشریعة»، ۱ جلد، - بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول.
۲۳. نراقی، ملا احمد؛ «معراج السعاده»، قم، انتشارات زهیر، ۱۳۸۶ ش، چاپ اول.
۲۴. نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ۲۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.
۲۵. هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس الهلالی»، ۲ جلد، ایران، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.

